

پیشخوان

نظری و گذری بر یک اثر تاریخی از زنده‌یاد داریوش اسدزاده

«برگ‌های خواندنی» هنرمند

■ محمدرضا کانیانی



شاهدان زنده تاریخ و پژوهندگان این عرصه بود و در این مقوله، آثاری ارجمند نیز آفرید و از خود به یادگار نهاد. در زمره این پژوهش‌ها، اثر تاریخی-هنری «برگ‌های خواندنی» است که روایت‌هایی خواندنی از وقایع سیاسی و فرهنگی تاریخ معاصر را در خود دارد. وی در این خرده‌روایت‌ها، هم از خاطرات خویش می‌گوید و هم به آثار منتشرشده دیگر مورخان ارجاع می‌دهد. این اثر که به چاپ دوم نیز رسید، در دیباچه خویش مقدمه‌ای از آن مرحوم دارد که خوانش آن در این معرفی‌نامه، بهنگام به نظر می‌آید:

«پس از شکر و ثنای خداوند متعال که آفریدگار جهانیان است و درود بر محمد مصطفی(ص) که خاتم پیغمبران است و بسا مطالعه حالات گذشتگان که گنجینه‌ای بر اصحاب فضل به نقل نوادر که مجموعه‌ای است درباره حالات، رفتار و گفتار از وقایع گذشته که پایگاه پراچ‌ترین و گرانبه‌ترین شناخت بشری که نقدها را عیار می‌بخشد و آینه‌ها را پاک و روشن می‌سازد و نیکاندیشان، درستکاران و پرچمداران را به آسمان برمی‌افروزد و تمدن و فرهنگ شکوهمند ایران اسلامی که یکی از باشکوه‌ترین تمدن‌های انسانی است بر روند پربرتکت و سبیزتر یادآور می‌شود که برای تاریخ و فرهنگ ایران منبع ارزنده است که باعث روشنگری آیندگان، عبرتی



زنده‌یاد داریوش اسدزاده

از نادانی‌ها و ناکامی‌هاست.»

اسدزاده در یکی از ایسن برگ‌های خواندنی نکته‌ای آورده است تحت عنوان: اظهار عقیده دکتر باستانی پاریزی راجع به هم‌ولایتی خود خواجوی کرمانی! از منظر نگارنده بازخوانی این حکایت می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از مطالب مطرح‌وجه در این اثر مورد توجه قرار گیرد. داستان از این قرار است که مرحوم باستانی با سرودن قطعه شعری و به‌رغم بی‌ادعایی خواجوی کرمانی در برابر خواجه شیراز، همشهری خود را از حافظ برتر دانسته است. تفصیل داستان در یکی از برگ‌ها، اینگونه آمده است:

«در آثار تاریخی شیراز بعد از نمای دروازه قرآن در تنگ الله‌اکبر به قیصر خواجوی کرمانی برمی‌خوریم که در آنجا دفن شده و تن خواجوی کرمانی به شیراز به تنگ افتاده است. الله‌اکبر گرچه خواجو در برابر سعدی و حافظ به قول باستانی پاریزی ادعایی ندارد و به ظواهر اهمیتی نمی‌دهد یا همان طور که خودش گفته است:

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است اینک گویند که بر آب نهاده است جهان مشوای خواجو که بنیان جهان بر باد است دل بر این پیرزن عشوهر کدر مبدد کاین عروس است که در عقد دو صد داماد است و بعد حافظ بیان نکته را از او گرفته و گفته است: مچو دوستی عهد از جهان بسست نهاد این عجزوه عروس هزار داماد است و دکتر باستانی پاریزی غزل خواجو را از حافظ برتر می‌داند و شاید خواسته است حق همشهری‌گری به‌جا آورد.

البته خود حافظ هم گفته است:

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز سخن خواجو»

مطالعه این اثر شیرین تاریخی می‌تواند علاقه‌مندان را با زوایایی مغفول از تاریخ کشور آشنای کند و البته ایشان را به دست‌اندازها و دشواری‌های فهم تاریخ سوق ندهد.

■ احمد رضا صدری

بازخوانی پروژه نفوذ در تاریخ انقلاب اسلامی، در زمره اولویت‌های این صفحه به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، روزهای پیش رو مصادف است با آغاز عملیات شناسایی فعالیت‌های مخرب باند مهدی هاشمی معدوم. هم از این روی مقالی که در پی می‌آید، به هر دو مناسبت به شما تقدیم می‌شود. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از محمل‌های نفوذ باند مهدی هاشمی به داخل حاکمیت به شمار می‌رود. علاوه بر این انحراف فکری و اعتقادی مهدی هاشمی و باند او، که به سقوط ارزش‌های اخلاقی و اسلامی حتی در درون خود واحد نهضت‌های اسلامی منجر شده بود، شهادت محمد منتظری در حادثه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ نیز باعث شد که دیگر بر واحدهای نهضت‌های اسلامی سپاه هیچ‌گونه کنترل و نظارتی نباشد. اکنون مهدی هاشمی و دیگر همفکران او در غیاب شهید محمد منتظری بیشتر خود را به اهداف منحرف و توطئه‌آمیز خودشان نزدیک می‌دانند و چهره منافقانه خود را آشکار و نمایان تر می‌کردند.

■ **حسانیت امام خمینی (ره) به نفوذ مهدی**

هاشمی در واحد نهضت‌ها

بخش عمده‌ای از جو و فضای ضدایرانی و اسلامی کشورهای جهان در دهه ۶۰ و موضع‌گیری اکثر کشورهای منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران، معلول اقدامات خودسرانه باند مهدی هاشمی به اسم «واحد نهضت‌های اسلامی» سپاه بود. البته این مسئله همان زمان هم از دید مسئولان، به‌ویژه رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) پنهان نبود. در سال ۱۳۶۱ پس از گزاری که مهدی هاشمی درباره شیوه صدور انقلاب به حضرت امام ارائه کرد، ایشان طی مطالبی عدم تأیید و نارضایتی خود را از سخنان وی ابراز داشتند و در پایان جلسه در حضور تعدادی از مسئولان سپاه فرمودند: «مواظب مهدی هاشمی باشید». سپاه بعد از رهنمود، حضرت امام واحد اطلاعات سپاه را به طور مستقیم مأمور مراقبت از مهدی هاشمی کرد. اینچنین بود که رهبر بیدار انقلاب از همان ابتدای کار مهدی هاشمی، به ماهیت توطئه‌گر و منحرف و منافق او پی‌برد و مسئولان را به هوشیاری و مراقبت در برابر وی فراخواند؛ اما افسوس که حمایت‌های بی‌دریغ آیت‌الله منتظری از وی، به او فرصت داد تا تمام توان خود را برای به آشوب کشاندن وضع جامعه، ایجاد تفرقه بین مسئولان، به قتل رساندن عده‌ای از افراد بی‌گناه و... به کار گیرد.

■ **نفوذ به حوزه علمیه، پس از برکناری از مسئولیت واحد نهضت‌ها**

مهدی هاشمی پس از برکناری از مسئولیت واحد نهضت‌ها (در سال ۱۳۶۱) جایگاه رسمی خود را در ساختار نظام از دست داد. ولی طمع او برای کسب قدرت، وی را به سوی حوزه علمیه قم، که به زعم وی کانون قدرت بود، کشاند. مهدی هاشمی از این زمان برای فعالیت‌های آموزشی و به تعبیری کادرسازی در حوزه علمیه قم وقت بیشتری را صرف نمود. اوج این فعالیت از سال ۱۳۶۳ تا زمان دستگیری او در مهرماه ۱۳۶۵ بود. مهدی هاشمی درباره فعالیت‌های خود در حوزه‌های علمیه چنین اظهار می‌دارد: «... به قم و حوزه علمیه به عنوان یک پایگاه اصلی قدرت نگاه می‌کردیم که به بالقوه نیروها و کادری‌های آینده انقلاب و کشور را در داخل و خارج پرورش خواهد داد و از آنجا که عطش قدرت و احراز پایگاه در درازمدت نصب‌العین ما شده بود



مهدی هاشمی معدوم به اتفاق اعضای شورای مرکزی سپاه در محضر امام خمینی

بازخوانی چند و چون نفوذ مهدی هاشمی به حوزه علمیه قم و پیامدهای آن

مراقب این فرد باشید!

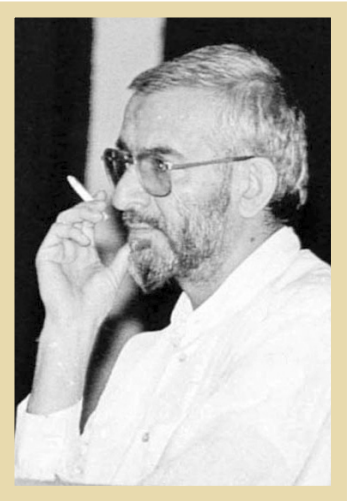
افکار انحرافی خود را در همه جا گسترش داده و

یک بازوی نیرومند روحانی در اختیار داشته باشیم، با همکاری و همفکری آقایان... در طی جلسات متعددی که در بافت‌های گوناگون تشکیل می‌شد، روی هم‌رفته به این نتایج رسیدیم که اولاً باید سطح آموزش سیاسی را بالا ببریم که کتابخانه سیاسی متکفل آن بوده؛ ثانیاً بینش جهانی و بین‌المللی را به آنان بیاموزیم که مؤسسه نهضت‌ها آن را به عهده گرفته بود؛ و ثالثاً از جریانات و اوضاع واحوال کشور مطلع باشند که هر کدام از ما به نوبه خود بخشی از آن را به عهده گرفته بودیم. من، خود، جلسات ماهانه برای ۷۰ نفر از طلاب جوان عضو مدرسه بعثت داشتم که ضمن طرح مسائل اخلاقی، مسائل خطی کشور را نیز عنوان می‌کردم...»

مهدی هاشمی برای رسیدن به اهداف خود، پس از نفوذ در حوزه علمیه به تشکیل مدارس دینی و مؤسسات فرهنگی- مذهبی به موازات تشکیلات حوزه علمیه اقدام نمود که اهم آن عبارت‌اند:

۱- **مدارس علمیه تحت پوشش آیت‌الله منتظری**

این مدارس که با عناوین رسول‌اکرم(ص)، امام صادق(ع)، امام باقر(ع) و بعثت شناخته می‌شوند، در نقاط حاشیه‌ای شهر مقدس قم و در سال‌های ۱۳۶۰- ۱۳۵۹ تأسیس شده‌اند، ولی مدرسه امام باقر(ع) در سال ۱۳۴۴ به وجود آمد. می‌توان گفت اندیشه تأسیس اکثریت این مدارس به قبل از شکل‌گیری شورای مدیریت حوزه برمی‌گردد و به این جهت اصل تأسیس این مدارس در عرصش فعالیت‌های حوزوی می‌تواند



آیت‌الله هاشمی مهدی معدوم به همراه اعضای نهضت‌ها



از جمله کسانی که مقابل برخی جریان‌های انحرافی در واحد نهضت‌های اسلامی سپاه! استاد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود و همین امر باعث شد که ایشان در مقاطع مختلف همواره آماج تهمت‌ها و تبلیغات ناروا قرار گیرد. انتشار شب‌نامه‌هایی که توسط باند مهدی هاشمی جهت تخریب شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای تهیه شده بود، به دفعات و نوبت‌های مختلف انجام گرفت

در سال ۱۳۶۱ پس از گزاری که

مهدی هاشمی درباره شیوه صدور انقلاب به حضرت امام ارائه کرد، ایشان طی مطالبی عدم تأیید و نارضایتی خود را از سخنان وی ابراز داشتند و در پایان جلسه در حضور تعدادی از مسئولان سپاه فرمودند: «مواظب مهدی هاشمی باشید». به دنبال این رهنمود، حضرت امام واحد اطلاعات سپاه را به طور مستقیم مأمور مراقبت از مهدی هاشمی کرد

۱- افراط و تندروری هم در تحلیل مسائل سیاسی کشور و هم در تنظیم برنامه‌های آموزش؛ ۲- غرور؛ این حالت هم در ما بود و هم داشت به طلبه‌های جوان رشد می‌کرد؛ ۳- مطلق‌اندیشی: این حالت متأسفانه در بعضی دوستان نسبت به ما وجود داشت. این دوستان در بسیاری مسائل ملاک صحت و سقم افکار و اندیشه‌ها و یا افراد را من می‌دانستند و از طرفی حرکت خود را نیز خیلی مطلق می‌کردیم؛ ۴- تأکید بیش از حد بر سیاست؛ این نقطه ضعف در آموزش سیاسی طلبه‌ها مشهود بود و نوعی روح تپی شدن از معنویت و قداست در بعضی طلبه‌های جوان به وجود آمده بود. ۵- مجموعاً طلبه‌های زیر پوشش مدارس اکثراً در اثر عوامل فوق‌الذکر دچار نوعی دلهره‌های خطی و روانی می‌شدند؛ به گونه‌ای که از ترس اینکه حرکتشان منزوی و پندام نشود یا خطط مقابلشان موفق شوند، دچار احساس وابستگی بیش از حد به مسئولان خود می‌شوند؛ ۶-

در مورد کتابخانه سیاسی و بر خورد‌هایی که آقای... از روی طغیان با بعضی‌ها می‌کرد و اخبارش به ما می‌رسید که چه تبعیرات ناجنجاری به کار می‌برد، آنقدر مشمئزکننده بود که همه افراد جلسه با او در گیر می‌شدیم؛ ۷- نوعی بدبینی به مسئولان کشور؛ این بدبینی که در بعضی‌ها شدید و در بعضی‌ها خفیف بود، معمول مسائل خطی بود؛ به این معنی که بعضی از ما مشی عملی دولتمردان کشور را رودرروی خود می‌دیدیم و خود را نیز یک جناح مستقل از آنان.»

البته این تحركات مهدی هاشمی در حوزه علمیه از دید حضرت امام خمینی(ره) پنهان نبود. ایشان، همانگونه که در زمان تصدی مسئولیت واحد نهضت‌های سپاه از سوی مهدی هاشمی نسبت به افکار انحرافی وی هشدار دادند، این بار نیز واکنش نشان دادند و طی سخنانی فرمودند: «من از این پرسه‌های که گروه هاشمی با آن ارتباط دارند نگران هستم.» امام راحل همچنین در جمع اعضای شورای مدیریت حوزه علمیه قم، چند ماه پس از دستگیری مهدی هاشمی، نفوذ افراد مستلهدار و با سابقه انحرافی را از مشکلات حوزه علمیه بر شمرند و فرمودند: «گروه‌های مختلف به این حوزه نظر دارند؛ چون در درآمدت می‌توانند کارهایی که ما می‌کنیم به هم بزنند و اینکه شما در رابطه با سابقه افراد تحقیق می‌کنید، کار خوبی است؛ چراکه اگر کسی قبل از انقلاب یا بعد از آن کجروی داشته است و الآن می‌گوید من توبه کرده‌ام ممکن است این توبه در آن مصلحتی باشد. توجه داشته باشید که این افراد، حوزه را فاسد نکنند و شما همیشه با حضرات مراجعه و سایر بزرگان مشورت کنید و از آنها بخواهید و من به شما دعا می‌کنم.»

■ **پروژه تخریب شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای توسط باند مهدی هاشمی**

مسئولان ارشد نظام، به‌ویژه آنها که پی به ماهیت فاسد و انحرافی باند مهدی هاشمی برده و به مقابله با اهداف آن برمی‌آمدند، از آنجایی که باند دیگر نتوان حذف فیزیکی آنها را نداشت، هدف آماج حملات تبلیغی مخرب گروه هاشمی قرار می‌گرفتند. از جمله کسانی که مقابل برخی جریان‌های انحرافی در واحد نهضت‌های اسلامی سپاه ایستاد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود و همین امر باعث شد که ایشان در مقاطع مختلف همواره آماج تهمت‌ها و تبلیغات ناروا قرار گیرد. انتشار شب‌نامه‌هایی که توسط باند مهدی هاشمی جهت تخریب شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای تهیه شده بود، در دو مقطع انجام گرفت:

۱- دوره اول ریاست جمهوری ایشان که لیه تیز حمله مهدی هاشمی در ظاهر متوجه وزارت خارجه و نقش آن در ارتباط با واحد نهضت‌ها بود، ولی هدف اصلی تعرض به آیت‌الله خامنه‌ای و پوشش حمایت از دولت قرار گرفت. در این زمان تعرضات باند مهدی هاشمی به آیت‌الله خامنه‌ای به صورت مستقیم شروع شد؛ اولین نمونه آن، اعلامیه‌ای بود که در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری انتشار یافت و در آن از مردم دعوت شد که برای نشان دادن مخالفت خود با آیت‌الله خامنه‌ای رأی سفید

بدهند. وقیح‌ترین نمونه آن اعلامیه‌ای با امضای دروغین تعدادی از نمایندگان مجلس در هشت صفحه بود که علیه ایشان منتشر شد. در اعلامیه مذکور علاوه بر انتساب برخی نارسایی‌های اجتماعی و موضع‌گیری‌های سیاسی- نظامی به ایشان، تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی را به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای روا داشته بودند. البته اینگونه اقدامات تنها علیه رئیس‌جمهور محدود نماند، باند مهدی هاشمی در مقاطعی به انتشار شب‌نامه‌هایی علیه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، ریاست وقت مجلس شورای اسلامی، نیز اقدام کردند.

■ **تخریب نهادهای نظام توسط باند مهدی هاشمی**

بروز روح انتقام جویی در برخورد با مسئولان از مقوله‌های دیگری است که به وضوح در واکنش‌های سیاسی- اجتماعی مهدی هاشمی و سایر همفکرانش دیده می‌شود. این روحیه به‌ویژه پس از اخراج وی از واحد نهضت‌های سپاه و منحل شدن این واحد، به‌شدت بروز و ظهور کرد. وی در اعتراضاتش این مسئله را عامل مهمی در برخورد خود با مسئولان ارزیابی می‌کند و می‌گوید:

«... وقتی که ما از سپاه واحد نهضت‌ها[که] منحل شد آمدیم بیرون... این باعث شد که ما عقده پیدا کنیم که چرا مثلاً واحد رمنحش کردند. بچه‌های برادر محسن رضایی که فرمانده سپاه است، مثلاً بر خورد منفی کرده با واحد نهضت‌ها، این عقده ما را به انتقام بکشاند که حالا بروم انتقام بگیرم از او، و ما را کشاند به یکسری بی‌تقوایی نسبت به محسن؛ مثلاً نقاط ضعف عملیاتی محسن را پیش آیت‌الله منتظری بزرگش بکنیم یا راجع به ترسیم و تصویر خط فکری سپاه دچار بی‌تقوایی بشویم و بگوییم که خط راست دارد به سپاه حاکم می‌شود و هکذا. اینکه مثلاً این خط را هم [آداما] تبلیغ بکنیم که نیروهای اصیل دارند اخراج می‌شوند و خلاصه جوسازی و شانتاژ را به [آن] حد برسانیم که مثلاً آن فرمانده سپاه لیاقت ندارد، باید عوض بشود. این یک نمودی برای ما بود که ما به این تشکیلات و سپاه یا حداقل حالا ما با خود سپاه هم مبارزه نکردیم، ما بیشتر با فرماندهی، جریان فرماندهی را می‌گوییدم.»

مهدی هاشمی همواره مسئولان نظام را به خودمحصوری و جدا شدن از اصول انقلاب متهم می‌کرد و هر چند وقت یک بار در موضع‌گیری‌های نادرست و سخنرانی‌های غیرمنتظره در مقابل نظام و مسئولان نظام این روحیه را نمایان می‌ساخت. موضع‌گیری‌های خودمحوارانه و غیرمتعهدانه مهدی هاشمی در برابر مسئولان نظام عملاً به منظور ایجاد تفرقه، بدبین نمودن و دلسرد کردن مردم در حساس‌ترین مقاطع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس صورت می‌گرفت. به گونه‌ای که گروه و جریانی در متن جامعه و انقلاب شکل گرفت که به بستری مناسب برای رخنه ضدانقلاب میدل شد. مهدی هاشمی ضمن اعتراضات خود درباره علت تبلیغات زیاد علیه وزارت امور خارجه که از افکار منحرف او نسبت به صدور انقلاب سرچشمه می‌گرفت، چنین می‌گوید: «اعتقاد به خنثی‌گری سیاست خارجی و لوث کردن برنامه‌های آنان؛ زیرا معتقد شده بودم رابطه با دولت‌ها هدف اصلی وزارت خارجه است و این سیاست را برای انقلاب جهانی مخل تشخیص داده بودم و سعی بر خنثی ساختن کار آنان در عراق، افغانستان، کشورهای حوزه خلیج فارس] و... داشتم. گزارشاتی که به آقا [آیت‌الله منتظری] می‌دادم یک نمود از این اعتقاد بود. پخش اعلامیه به نام افغانی‌ها علیه وزارت خارجه نمونه دوم آن بود و به طور کلی در برخورد با نهضت سعی داشتم جناح اصلی انقلاب را خودم معرفی کنم و وزارت خارجه را یک ارگان دولتی محافظه کار و بی‌خاصیت.»

در مجموع، براساس اعتراضات مهدی هاشمی و اسناد موجود، بیشترین حمله و نوک پیکان هتاک‌های باند او علیه آیت‌الله خامنه‌ای، شهید دکتر بهشتی و حزب جمهوری اسلامی، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، مرحوم حاج سید احمد خمینی، فرمانده سپاه وقت(آقای محسن رضایی)، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مرحوم آیت‌الله ربانی و شورای مدیریت حوزه علمیه قم بود.

به موازات اقدامات سوء تبلیغاتی مهدی هاشمی، او به اقدامات خسبونت‌آمیزی در برخورد با مخالفان و موانع پیش‌روی خود دست زد. قتل‌هایی که باند مهدی هاشمی بعد از انقلاب مرتکب شد به همین منظور بود. متقولات، افرادی از گروه‌های گوناگون سیاسی- اجتماعی بودند و این نشان می‌دهد که انحراف فکری مهدی هاشمی همه احاد جامعه را - در صورتی که فقط در خط او نمی‌بودند- مستحق نابودی می‌دانست. همانطور که همفکران آنها در خارج از کشور تحت عنوان «سازمان منافقین» چنین خط و مشی را دنبال کردند. در بین متقوتلین منتسب به فعالیت‌های این باند، پس از پیروزی انقلاب، افرادی مانند او هستند که به‌رغم وجود شواهد و قرائن حاکی از انتساب اتهام قتل ایشان به این باند، به هر دلیل علیه آنها پیگیری قضایی صورت نگرفت و در محکمه‌ای مطرح نشد و آنچه تاکنون در سبیه احوال این جماعت مورد اشاره قرار گرفته، تنها قتل‌هایی است که مورد رسیدگی قضایی قرار گرفته است. فاعتبرو یا اولی‌الایصار!